



خراج

خراج به **مالیات** اراضی گفته می‌شود و از آن در باب‌های: **زکات**، **تجارت**، **مزارعه**، **مساقات** و **اجاره** سخن گفته‌اند.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنا
- ۲ - در قرآن
- ۳ - در منابع فقهی و حدیثی
- ۴ - نزد اسلام‌شناسان غربی
- ۵ - دیدگاه‌های فقهی
- ۶ - آرای فقهی مذاهب مختلف
- ۷ - منشأ اختلاف دیدگاه در فقه اهل سنت
- ۸ - میزان خراج
- ۹ - رابطه خراج با زکات
- ۱۰ - مصارف
- ۱۱ - امکان تصرف مالکانه خراج‌گزاران
- ۱۲ - حدود تصرف مجاز
- ۱۳ - مصادیق
- ۱۴ - در زمان غیبت
- ۱۵ - فهرست منابع
- ۱۶ - پانویس
- ۱۷ - منابع

معنا

خراج در لغت واژه‌ای غیرعربی دانسته شده که از اصل آرامی یا اکدی به **زبان فارسی** و سپس عربی، یا از اصل یونانی (خروجی) به زبان سریانی و سپس به عربی وارد شده است.^[۱] این واژه در **زبان عربی**، پیش از رواج مفهوم اصطلاحی آن به معنی اجر و پاداش و **نفع**، به کار رفته است.^{[۲][۳][۴]} **خراج مالیات** است که از سوی دولت اسلامی بر زمین‌های خراجی مقرر می‌گردد. خراج، هر چند به معنای مطلق مالیات اراضی خراجی است؛ خواه مالیات، سهمی از محصول **زمین** - مثلاً نصف یا ثلث آن - باشد یا مقداری **مال** معین از غیر آن؛ لیکن گاه در کلمات فقها همراه (**مقاسمه**) به کار رفته، که مراد از آن، مقداری مال از غیر محصول زمین خراجی است و مراد از (مقاسمه) سهمی از محصول زمین می‌باشد. مفهوم خراج در این کاربرد، مفهومی خاص است.^{[۵] [۶] [۷]}

در قرآن

واژه خراج فقط یک بار در **قرآن**^[۸] به کار رفته و به معنای عام لغوی خود، یعنی اعطای مال و پاداش تفسیر شده است.^{[۹][۱۰][۱۱]} البته واژه «خَرَجًا» نیز در این **آیه** و **آیه** ۹۴ **سوره کهف** آمده است که آن را خراجا هم **قرائت** کرده‌اند.^{[۱۲][۱۳]} در برخی **احادیث** نیز خراج به معنای لغوی به کار رفته است؛ از جمله در حدیث «الْخَرَجُ بِالضَّمَانِ» که براساس آن، منافع مال مورد **معامله** از آن کسی است که ضامن تلف آن مال به شمار می‌رود.^{[۱۴][۱۵]}

در منابع فقهی و حدیثی

در متون حدیثی و منابع فقهی گاه واژه خراج به معنای لغوی دیگر آن، یعنی مالیات یا هر نوع مالی که متولی جمع‌آوری و مصرف آن حاکم است، به کار رفته که شامل **خمس**، **زکات**، **فیه** و **جزیه** می‌شود.^{[۱۶][۱۷]} عناوین نخستین آثاری که با این عنوان تألیف شده‌اند، از جمله کتاب **الخراج قاضی ابویوسف** (متوفی ۱۸۲) و اثری به همین نام از **یحیی بن آدم** (متوفی ۳۰۳)، ناظر به این مفهوم خراج است. خراج در منابع فقهی، اصطلاحاً به معنای مالیاتی است که به اصل زمین، تعلق می‌گیرد. فقها در برخی اقسام زمین، به‌ویژه زمین‌هایی که با **جنگ** فتح شده و زمین‌هایی که بر پایه مصالحه **مسلمانان** با کفار در **مالکیت** مسلمانان درآمده است، پرداخت خراج را ضروری دانسته‌اند.^{[۱۸][۱۹][۲۰]} در منابع حدیثی و فقهی، اصطلاح اراضی خراجی در مقابل اراضی **عشری** (زمین‌هایی که یک دهم محصول آن به عنوان مالیات گرفته می‌شود) به کار رفته است.^{[۲۱][۲۲][۲۳][۲۴][۲۵][۲۶][۲۷][۲۸]} اصطلاح خراج وظیفه، به معنای مالیات نقدی به میزان معین از زمین، گاهی در برابر تعبیر خراج **مُقاسمه** (مالیات بر محصول به تناسب ارزش سالانه آن) ذکر شده است.^{[۲۹][۳۰][۳۱][۳۲]} در مقابل خراج به معنای مالیات مختص زمین (خراج‌الارض)، برخی منابع جزیه را خراج رئوس یا خراج‌الرأس خوانده‌اند.^{[۳۳][۳۴][۳۵]} گاهی نیز تعبیر جزیه‌الارض معنای خراج اصطلاحی را افاده می‌کند.^{[۳۶][۳۷]} به‌علاوه، در منابع، به‌ویژه منابع متقدم، گاهی واژه جزیه به معنای خراج و خراج به معنای جزیه استفاده شده و محققان را به ارائه راه‌حلی در این باره واداشته است.^[۳۸] **احکام خراج** در منابع فقهی، در مباحثی که مستقیم یا غیرمستقیم به روابط حقوقی مسلمانان با غیرمسلمانان پرداخته، مانند **جهاد** (کتاب‌السییر)، **احکام اهل ذمه** و احکام اراضی، نیز ذیل مباحث برخی معاملات مانند **مزارعه** و **مساقات**، و مباحثی چون زکات و خمس مطرح شده است. در منابع فقه سیاسی مانند

نزد اسلام‌شناسان غربی

اسلام‌شناسان غربی نیز به این موضوع توجه خاصی نشان داده و برخی منابع اسلامی را ترجمه کرده‌اند، مانند ترجمه کتاب الخراج یحیی بن آدم به کوشش یونیل به انگلیسی (لیدن ۱۳۱۴/ ۱۸۹۶) و کتاب الخراج قاضی ابویوسف به کوشش فانیان به فرانسوی (پاریس ۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۱). بن شمش تلخیصی از کتاب الخراج ابویوسف، کتاب الاموال ابوعبید قاسم بن سلام (متوفی ۲۲۴) و کتاب الخراج قدامه بن جعفر (متوفی ۲۳۷) را با عنوان (مالیات در اسلام) منتشر کرد. به‌علاوه، اسلام‌شناسان در آثاری که به موضوع جهاد، مالیات و اهل ذمه به‌طور ضمنی به خراج توجه کرده‌اند. [۴۰]

دیدگاه‌های فقهی

درباره ماهیت خراج و زمین خراجی دیدگاه‌های فقهی مختلفی وجود دارد. بسیاری از فقها خراج را اجرت استفاده از منافع زمین و خراج مقاسمه را نوعی مزارعه یا مساقات دانسته‌اند. به نظر آنان نام خراج خود دلالت بر این دارد که شخص متصرف، مالک زمین نیست و خراج نوعی عوض در قبال بهره‌مندی از منافع زمین است. از سوی دیگر، برخی فقها خراج را ثمن اقساطی معاوضه دانسته‌اند، یعنی درحقیقت اراضی خراجی خریداری شده‌اند و ثمن آنها به تدریج در قالب خراج پرداخت می‌شود. [۴۱][۴۲][۴۳][۴۴] این **نیمیه** [۴۵]، خراج را نوعی معامله خاص شبیه به بیع و اجاره دانسته که با مقرر کردن خراج بر زمین، خراج‌گزار برای همیشه مالک منافع زمین می‌شود. در بعضی منابع فقهی، اراضی خراجی نوعی فیه به شمار آمده، به این معنا که زمین خراجی وقف برای تمام مسلمانان است و حتی احیای آن باعث ایجاد حق مالکیت نمی‌شود و بنابراین عواید آن باید برای مصالح عمومی هزینه شود و تصمیم‌گیری درباره آن با حاکم است. [۴۶][۴۷][۴۸][۴۹][۵۰]

آرای فقهی مذاهب مختلف

آرای فقهی مذاهب مختلف فقهی درباره **جایز** بودن یا نبودن خراج در اقسام گوناگون زمین متفاوت است:

- زمین‌هایی که مالکان آن مسلمان شده و در دارالاسلام قرار دارند. به نظر تمامی فقها، گرفتن خراج از آنان جایز نیست. [۵۱][۵۲][۵۳]
- زمین‌هایی که مالکان، آنها را تسلیم مسلمانان کرده یا بدون **جنگ** رها کرده‌اند. به نظر برخی از فقهای **اهل سنت**، این زمین‌ها وقف مسلمانان و منافع آن برای همه آنهاست. حاکم سرزمین اسلامی این اختیار را دارد که این زمین‌ها را پس از تعیین خراج به افراد واگذار کند و آنان حق **خرید و فروش** و **رهن** این اراضی را ندارند. محصولات این زمین‌ها مشمول حکم زکات است، ولی برخی از فقهای متقدم و **ابوحنیفه** در صورت پرداخت خراج، زکات را ساقط دانسته‌اند. [۵۴][۵۵][۵۶] به نظر فقیهان امامی، این اراضی به امام متعلق‌اند نه به همه مسلمانان و از انفال به شمار می‌روند. امام می‌تواند به هر نحو که **مصلحت** بداند درباره آنها تصمیم بگیرد و کسی جز او حق تصرف در آنها را ندارد. [۵۷][۵۸][۵۹]
- زمین‌های آبادی که ساکنان آنها با مسلمانان مصالحه نموده و صلح‌نامه منعقد کرده‌اند (اراضی صلح یا اراضی عهد). در این زمین‌ها در صورتی که برطبق صلح‌نامه به ازای دریافت خراج در اختیار مالکان ذمی آنها باقی بماند، آنچه از آنان دریافت می‌شود، در حقیقت نوعی جزیه است که به زمین به عنوان یکی از اموال ذمی تعلق گرفته است و با اسلام آوردن او ساقط می‌شود. به نظر مشهور فقیهان امامی و مالکی، با انتقال **مالکیت** این اراضی از ذمی به **مسلمانان**، خراج از زمین به اموال دیگر ذمی منتقل می‌شود. [۶۰][۶۱][۶۲][۶۳][۶۴][۶۵] فرض دیگر این است که این اراضی، مطابق صلح‌نامه به مسلمانان منتقل شده باشد. به نظر **فقهای امامی**، این‌گونه زمین‌ها در حکم زمین‌هایی است که با جنگ تصرف شده باشد و از این‌رو، از آنان خراج گرفته می‌شود [۶۶][۶۷] فقهای اهل سنت نیز این زمین‌ها را وقف همه مسلمانان دانسته و گرفتن خراج را لازم شمرده‌اند. [۶۸][۶۹][۷۰]
- زمین‌های مفتوح العتوه، یعنی زمین‌هایی که با جنگ به تصرف مسلمانان درآمده‌اند. فقهای امامی به استناد **احادیث** [۷۱][۷۲][۷۳]، این زمین‌ها را متعلق به همه مسلمانان دانسته و تصمیم‌گیری درباره آنها را به **امام** واگذار کرده‌اند. امام می‌تواند آنها را در ازای گرفتن خراج به افراد، چه مالکان پیشین آنها چه دیگران، واگذار کند. [۷۴][۷۵][۷۶]

منشأ اختلاف دیدگاه در فقه اهل سنت

در **فقه اهل سنت** درباره زمین‌های مفتوح‌العنوه دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. مهم‌ترین منشأ این اختلاف دیدگاه‌ها اختلاف روش عملی برخی خلفا با **سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله وسلم** درباره اراضی فتح شده **جنگ خیبر** است که آن را میان مجاهدان تقسیم کرد. اما خلیفه دوم در اراضی فتح شده سواد **عراق** تصمیم گرفت که این اراضی و سپس اراضی شام را تقسیم نکند و بر آنها خراج وضع کند. او این کار را به مصلحت همه مسلمانان شمرد و برای متقاعد کردن مخالفان، به آیات شش تا ده **سوره حشر** نیز استناد کرد. بر پایه این **روایات**، برخی از صحابه، از جمله **بلال و زبیر**، به دلیل تعارض تصمیم خلیفه با سیره پیامبر اکرم در **خیبر** با آن مخالف و شماری دیگر که طرف مشورت او بودند، از جمله **حضرت علی علیه‌السلام**، با آن موافق بودند. [۷۷][۷۸] در تفسیر عملکرد خلیفه دوم احتمالات مختلفی مطرح شده است. از جمله این احتمالات آن است که وی این اراضی را فروخت و در قالب خراج ثمن آنها را دریافت کرد. به نظر برخی دیگر، عمر پس از بازپس گرفتن زمین‌ها از جهادگران، آنها را به صاحبان پیشین بازگرداند و برای منافع آنها خراج مقرر کرد تا در راه مصالح مسلمانان صرف شود. [۷۹][۸۰][۸۱][۸۲]

عامل دیگر اختلاف‌نظر مزبور درباره اراضی مفتوح‌العنوه، تفسیرهای گوناگونی است که از **آیه غنیمت** [۸۳] و **آیه فیه** [۸۴] شده است. [۸۵] به نظر **شافعیان**، ظاهران و برخی از مالکیان، به استناد شمول آیه ۴۱ **سوره انفال** بر غنایم منقول و غیرمنقول و نیز **سیره نبوی**، این‌گونه اراضی میان تصرف‌کنندگان تقسیم می‌شود، مگر آن‌که آنها خود زمین‌ها را واگذار کنند تا حاکم آنها را وقف مسلمانان کند، مانند آنچه در عراق رخ داد. البته برخی از این فقها تخلف خلیفه از سنت نبوی را نکوهش کرده و شماری از آنان رفتار برطبق سیره پیامبر را بهتر دانسته‌اند. [۸۶][۸۷][۸۸][۸۹] به نظر **فقهای حنبلی**، حاکم اسلامی میان دو کار مخیر است: یکی **وقف** زمین بر مسلمانان و گرفتن خراج از متصرفان آنها، دوم تقسیم این اراضی میان جهادگران و تبدیل آنها به اراضی **عشتری**. این تصمیم حاکم نقض‌ناپذیر و همیشه لازم‌الاجراست. [۹۰][۹۱] به نظر بیشتر حنفیان نیز حاکم اسلامی به اقتضای مصلحت، یکی از دو گزینه مذکور را برمی‌گزیند. در فرض اول یعنی استرداد اراضی به صاحبان پیشین، اراضی خراجی ملک آنها محسوب و با مسلمان شدن آنان، خراج ساقط می‌شود. [۹۲][۹۳][۹۴][۹۵][۹۶] [۹۷][۹۸] به نظر مشهور میان مالکیان، اراضی مفتوح‌العنوه وقف تمام مسلمانان است و با واگذاری این اراضی به مردم، خراج به عنوان اجرت گرفته می‌شود. به نظر آنان، تقسیم اراضی در خیبر به دلیل فقر و نیاز مالی مسلمانان در آن زمان، صورت گرفت و پس از آن مقتضای مصلحت مسلمانان فقط وقف اراضی و دریافت خراج است. [۹۹][۱۰۰]

میزان خراج

فقه‌ها میزان خراج را تعیین نکرده‌اند و با استناد به ادله فقهی از جمله **احادیث**، آن را به تشخیص حاکم، بر پایه مصلحت و **عرف**، واگذار کرده‌اند. بر این اساس، نوع و مقدار محصول زمین، ویژگیهای **زمین**، نوع **آبیاری** و فاصله آن از آبادی در تعیین آن مؤثر بوده است. [۱۰۱][۱۰۲][۱۰۳][۱۰۴] در عین حال، برخی منابع فقه سیاسی به شیوه‌های محاسبه خراج هم پرداخته‌اند که از جمله رایج‌ترین آنها دو شیوه بوده است: یکی بر پایه مساحت زمین موردنظر، و دیگری براساس نظام **مقاسمه**. [۱۰۵][۱۰۶] به نظر **فقها**، هرگونه کاستی یا افزایش محصول بر اثر عوامل طبیعی، مانند خشکسالی و **سیل**، در میزان خراج تأثیرگذار است. بخشش خراج یا کم کردن از آن جزء با اجازه حاکم ممکن نیست. هزینه‌های تعمیر و بازسازی اراضی خراجی برعهده حاکم است نه خراج‌دهندگان. [۱۰۷][۱۰۸] [۱۰۹][۱۱۰] دریافت خراج نقدی از بهای کالاهایی که فقط برای اهل ذمه مالیات دارد مانند **شراب و خوک**، جایز و استفاده از این پول برای مسلمانان **حلال** است. [۱۱۱][۱۱۲]

به نظر مشهور فقهی، با رسیدن محصول اراضی خراجی به نصاب **زکات**، پرداخت زکات لازم است و پرداخت خراج که به اصل زمین تعلق گرفته، تأثیری بر وجوب زکاتی که به محصول تعلق می‌گیرد، ندارد. خراج و زکات در سبب **وجوب** و مصرف باهم متفاوت‌اند. ولی حنفیان برآن‌اند که زکات و خراج از یک زمین باهم گرفته نمی‌شود. [۱۱۳۳][۱۱۳۴][۱۱۳۵][۱۱۳۶] به نظر حنفیان در برخی موارد ارضی عُشتری که به اراضی خراجی تبدیل می‌شود یا حکم آن را می‌یابد، از جمله در صورتی که ذمی زمین عسری را بخرد؛ [۱۱۷][۱۱۸][۱۱۹][۱۲۰] به نظر برخی فقها، ادعای پرداخت خرج بدون اقامه دلیل پذیرفته نمی‌شود، زیرا خراج نوعی **اجرت** یا **تَمَن** است و اثبات پرداخت آن به دلیل نیاز دارد. [۱۲۱][۱۲۲][۱۲۳] درباره روابط حاکم اسلامی با خراج‌گزار توصیه‌هایی اخلاقی مانند **رفق** و مدارا در گرفتن خراج و لزوم توجه به بهبود وضع خراج‌گزاران در احادیث و منابع فقهی مطرح شده است. [۱۲۴][۱۲۵][۱۲۶][۱۲۷][۱۲۸][۱۲۹] حتی گفته‌اند که استقرار لشکریان در اراضی خراجی سکه در تصرف غیرمسلمانان است - با رعایت حال آنان فقط تا سه روز جایز است. [۱۳۰][۱۳۱]

مصارف

خراج از منابع **بیت المال** به شمار می‌رود؛ از این رو، مورد مصرف آن نیازهای عمومی مسلمانان، اعم از فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است، مانند حراست از مرزها، حقوق کارگزاران دولت، ساختن مدرسه، **بیمارستان**، **پل** و مانند آنها. [۱۳۲]

امکان تصرف مالکانه خراج‌گزاران

فقها بر پایه مبناهایی که درباره ماهیت اراضی خراجی پذیرفته‌اند، درباره امکان تصرف مالکانه خراج‌گزاران مانند خرید و فروش یا رهن این اراضی دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. به نظر فقهای امامی و نیز فقهای اهل سنت جز حنفیان، **خرید و فروش** و **رهن** دادن اراضی خراجی جایز نیست. زیرا ملک همه مسلمانان است و مالک شخصی ندارد. البته این فقها معامله حق اختصاص (تصرف) این اراضی و نیز خریدوفروش و رهن آنچه را بر روی این زمین‌ها ایجاد شده، مانند بناها و درختان، جایز دانسته‌اند [۱۳۳][۱۳۴][۱۳۵][۱۳۶] (که بیع اراضی خراجی را با حکم حاکم به صحت آن، جایز شمرده است). به نظر حنفیان هرچند اراضی خراجی ملک خراج‌گزاران و از این رو قابل خرید و فروش یا رهن دادن است، آنچه از این اراضی به عنوان خراج دریافت می‌شود ملک عام مسلمانان است. [۱۳۷][۱۳۸][۱۳۹][۱۴۰]

حدود تصرف مجاز

فقها از حدود تصرف مجاز در اراضی خراجی و **حقوق** و تکالیف خراج‌گزار در این باره، نیز سخن گفته‌اند. در برخی منابع فقهی از واگذاری خراج اراضی برای استفاده‌های خاص، مانند واگذاری آن برای فروش به افرادی خاص یا واگذاری آن به لشکریان (قطعاً)، سخن به میان آمده است. [۱۴۱][۱۴۲][۱۴۳][۱۴۴] در صورتی که خراج‌گزار از کشت و زرع در زمین خودداری کند و خراج مطابق قرارداد به محصول زمین تعلق بگیرد، زمین از او گرفته می‌شود و برای کشت به دیگری داده می‌شود. به نظر فقهای شیعه، خراج مقاسمه برعهده صاحب محصول زمین است، مگر آن‌که در ضمن یک **عقد**، مانند بیع یا **مزارعه** یا **مساقات**، پرداخت خراج برعهده طرف عقد نهاده شده باشد. اگر پس از شرط کردن، میزان خراج افزایش یابد، مازاد آن برعهده مالک است [۱۴۵][۱۴۶][۱۴۷][۱۴۸][۱۴۹] هرگاه زمینی خراجی بدون آگاهی خریدار از خراجی بودن آن، به وی فروخته شود، وجود خراج از جمله عیوب مبیع به شمار می‌رود. [۱۵۰][۱۵۱]

مصادیق

بر پایه منابع فقهی درباره مصادیق اراضی خراجی در سرزمین‌های اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها **مکه**، **عراق**، **خراسان** و **شام** را از اراضی تصرف شده یا **جنگ** و برخی دیگر، از جمله اراضی **صلح** دانسته‌اند. برخی **مصر** را در شمار اراضی صلح و برخی دیگر از اراضی فتح شده با جنگ دانسته‌اند. حتی در فتح نظامی عراق هم تردید شده است. علاوه بر اختلاف آرا درباره مصادیق، درباره محدوده این اراضی نیز آرای گوناگونی وجود دارد. [۱۵۲][۱۵۳][۱۵۴][۱۵۵] بیشتر فقهای **امامی**، طَبَن حاصل از شیوع **اخبار** درباره خراجی بودن اراضی یک منطقه یا استناد به **شهادت** دو نفر عادل را برای اجرای احکام خراج درباره آن اراضی کافی دانسته‌اند، زیرا دستیابی به دلیل قطعی در این مورد دشوار است. [۱۵۷][۱۵۸] از جمله شرایط خراجی بودن اراضی از دیدگاه فقهای امامی در اراضی مفتوح‌العنه آن است که در جنگی به تصرف درآمده باشد که با اذان امام معصوم صورت گرفته است. در غیر این صورت، آن اراضی در حکم انفال و ملک امام خواهد بود. [۱۵۹][۱۶۰][۱۶۱]

در زمان غیبت

فقهای شیعه از آن رو که دریافت و صرف خراج را از وظایف و اختیارات **امام معصوم** دانسته‌اند، در زمان **غیبت** با مسئله‌ای مهم رو به‌رو شده‌اند و آن عبارت است از مسئله تصرف در زمین‌های خراجی یا اموالی که به عنوان خراج گرفته می‌شوند. مواجهه فقهای امامی با این مسئله به مبنای آنان درباره جایز بودن یا جایز نبودن همکاری با سلاطین جائر باز می‌گشته است. [۱۶۳] فقها درباره جایز بودن یا نبودن پرداخت خراج به سلطان جور کمتر بحث کرده‌اند، [۱۶۳] ولی درباره جواز تصرف در **اموال** خراجی دو نظر موافق و مخالف در میان فقهای شیعه وجود دارد. موافقان با وجود نامشروع دانستن کارهای سلطان و غاصب شمردن او، دریافت اموال خراجی را از وی به گونه غیرمعمول مانند **هدیه** گرفتن یا معوض مانند خریدن تجویز کرده و مال دریافت شده را حلال دانسته‌اند. مستند آنان، احادیثی است که گرفتن **جوایز** و هدایا از سلاطین یا خرید آنها را مشروع دانسته‌اند، حتی اگر این اطمینان باشد که اموال مذکور به زور و بیش از میزان شرعی زکات یا خراج از افراد گرفته شده است [۱۶۴][۱۶۵][۱۶۶][۱۶۷] از مهم‌ترین مدافعان این نظر **محقق کرکی**، فقیه مشهور دوره صفوی، است که در اثر خود قاطعه اللجاج فی تحقیق حل‌الخراج [۱۶۸] [۱۶۹] تصریح کرده که سیره امامان معصوم و رویه فقها نیز این چنین بوده است و حتی **امام حسن** و **امام حسین** علیهما‌السلام هدایایی را که **معاویه** می‌داد، قبول می‌کردند. همچنین گفته است که برخی فقهای امامی، از جمله **سید مرتضی**، **سید رضی** و **علامه حلی** با سلاطین مراد داشته‌اند و زمین‌های خراجی، تیول و هدایای آنان را می‌پذیرفتند. استدلال دیگر موافقان آن است که با حرام شمردن این اموال، نظام معیشتی مسلمانان مختل می‌شود و به **حَرَج** و مشقت آنان می‌انجامد. [۱۷۰][۱۷۱][۱۷۲][۱۷۳][۱۷۴][۱۷۵][۱۷۶] **محقق کرکی** [۱۷۷] کسانی را که در روی کار آمدن دولت جور و نفوذ فرمانهای آن و ضعیف ساختن دولت عادل نقش داشته باشند، از این حکم عام مستثنا کرده و رسیدن اموال خراجی به چنین اشخاصی را حرام شده است.

در برابر، کسانی مانند **شیخ ابراهیم قطیفی** فقیه معاصر و مخالف محقق کرکی [۱۷۸] و **مقدس اردبیلی**، [۱۷۹] با این دیدگاه مخالف بوده‌اند. قطیفی در السراج الوهاج فی حرمة الخراج، مقدس اردبیلی در رساله الخراجیه و عالمانی دیگر در آثارشان به این موضوع پرداخته‌اند. [۱۸۰][۱۸۱] به نظر آنان هرچه از دست سلطان جائر گرفته شود، نامشروع و **حرام** و تصرف در آن‌ها نیز ممنوع است، چرا که سلطان جائر صلاحیت دریافت خراج را ندارد. این دسته از **فقها** به احتمال کاربرد **تقیه** در **احادیث** اشاره کرده، موضوع آن‌ها را اموالی از **بیت المال** دانسته‌اند که علم به روا بودن آن‌ها وجود دارد یا **حرمت** آن‌ها مشتبه است. در عین حال، برخی از آنان احادیثی را نقل کرده‌اند که بر پایه آن‌ها تصرف در اراضی خراجی در زمان غیبت برای شیعیان **حلال** است و سلطان حق دریافت خراج ندارد. [۱۸۲] این دیدگاه نیز در میان برخی از فقهای امامی مطرح شده که اجازه دادن درباره تصرف در اموال خراجی که از جانب سلطان داده می‌شود، در صلاحیت فقهاست. زیرا اگر فقیهی تولی اجرای حدود را در عصر غیبت از آن فقها بداند، بی‌تردید چنین حقی را برای آن‌ها در مورد تصرف در زمین‌های خراجی که اهمیت کمتری دارد قائل خواهد شد. به نظر این دسته از فقها، سلاطین **شیعه** هم باید برای دریافت خراج و تصرف در آن از فقیه زمان خود اجازه بگیرند. [۱۸۳][۱۸۴][۱۸۵] به نظر **شیخ انصاری** [۱۸۶] در مسئله تصرف در اموال خراجی و نیز اموالی مانند هدایا و جوایز حاکمان، میان شبهه محصوره و غیرمحصوره تفاوت وجود دارد. در صورت دوم برخلاف صورت نخست، خراج گیرنده یقین ندارد که مال دریافت شده از سلطان عیناً همان مال حرامی است که او به ناحق از شخصی دیگر گرفته است. از این رو، در این فرض، تصرف در مال خراجی جایز است.

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) آقابزرگ طهرانی، الذریعه.
- (۳) ابن آدم، کتاب الخراج، چاپ احمد مجد شاکر، قاهره (۱۳۴۷).
- (۴) ابن ابی جمهور، عوالی اللالی فی الاحادیث الدینیة، چاپ مجتبی عراقی، قم ۱۴۰۲/۱۴۰۵/۱۹۸۳-۱۹۸۵.
- (۵) ابن ادریس حلی، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم ۱۴۱۰-۱۴۱۱.
- (۶) ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۴۰۴.
- (۷) ابن تیمیة، الفتاوی الکبری، چاپ مجد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت (۱۴۰۷/۱۹۸۷).
- (۸) ابن تیمیة، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیة فی الفقه، چاپ عبدالرحمان مجد قاسم عاصمی نجدی، قاهره، (بی تا).
- (۹) ابن حزم، المحلّی، چاپ احمد مجد شاکر، بیروت: دارالفکر، (بی تا).
- (۱۰) ابن رجب، الاستخراج لاحکام الخراج، چاپ محمود شلاش هبتی، ریاض ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
- (۱۱) ابن عابدین، حاشیة ردالمحتار علی الدر المختار: شرح توبیرالابصار، چاپ افست بیروت ۱۳۹۹/۱۹۷۹.
- (۱۲) ابن فراء، الاحکام السلطانیة، چاپ مجد حامد فقی، بیروت ۱۴۰۲/۱۹۸۲.
- (۱۳) ابن قدامه، المغنی، بیروت (۱۳۴۷)، چاپ افست (بی تا).
- (۱۴) ابن قیم جوزیه، احکام اهل الذمّة، چاپ صحیحی صالح، بیروت ۱۹۸۲.
- (۱۵) ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنزالدقائق، بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۷.
- (۱۶) ابراهیم بن علی ابواسحاق شیرازی، کتاب التنبیه فی الفقه الشافعی، بیروت ۱۴۰۲/۱۹۸۲.
- (۱۷) احمد دردیر ابوالبرکات، الشرح الکبیر، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، (بی تا).
- (۱۸) ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، چاپ رضا استادی، اصفهان (۱۳۶۲ ش).
- (۱۹) قاسم بن سلام ابوعبید، کتاب الاموال، چاپ مجد خلیل هراس، بیروت ۱۴۲۰/۲۰۰۰.
- (۲۰) یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، قاهره ۱۲۵۲.
- (۲۱) مرتضی بن مجد امین انصاری، کتاب المکاسب، قم ۱۳۷۸ ش.
- (۲۲) سلیمان بن خلف باجی، المنتقی: شرح مؤطاً الامام مالک، مصر ۱۳۳۱-۱۳۳۲، چاپ افست بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴.
- (۲۳) مجد بن مجد تقی بحر العلوم، بلغة الفقیه، چاپ مجد تقی آل بحر العلوم، نهران ۱۳۶۲ ش.
- (۲۴) منصور بن یونس بهوتی حنبلی، کتشاف القناع عن متن الاقناع، چاپ مجد حسن شافعی، بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۷.
- (۲۵) حرّ عاملی، وسائل الشیعه.
- (۲۶) مجد بن مجد خطّاب، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، چاپ زکریا عمیرات، بیروت ۱۴۱۶/۱۹۹۵.
- (۲۷) مجد بن احمد خطیب شربینی، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، مع تعلیقات جوبلی بن ابراهیم شافعی، (بیروت): دارالفکر، (۲۸) (بی تا).
- (۲۹) عبدالسلام بن سعید سخون، المدوّنة الکبری، التي رواها سخون بن سعید تنوخی عن عبدالرحمان بن قاسم عتقی عن مالک بن انس، قاهره ۱۳۳۲، چاپ افست بیروت (بی تا).
- (۳۰) مجد بن ادریس شافعی، الأمّ، بیروت ۱۴۰۲/۱۹۸۲.
- (۳۱) مجد بن ادریس شافعی، مسند الامام الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیة، (بی تا).
- (۳۲) مجد بن احمد شمس الائمہ سرخسی، کتاب المبسوط، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶.
- (۳۳) مجد بن مکی شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، قم ۱۴۱۲-۱۴۱۴.
- (۳۴) زین الدین بن علی شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم ۱۴۱۳-۱۴۱۹.
- (۳۵) مجد باقر صدر، اقتصادنا، قم ۱۳۷۵ ش.
- (۳۶) علی بن مجد علی طباطبائی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، ج ۸، قم ۱۴۱۹.
- (۳۷) طبرسی، تفسیر مجمع البیان .
- (۳۸) طبری، جامع البیان عن تاویل القرآن.
- (۳۹) مجد بن حسن طوسی، الاستبصار، چاپ حسن موسوی خراسان، تهران ۱۳۹۰.
- (۴۰) مجد بن حسن طوسی، کتاب الخلاف، چاپ مجد مهدی نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی، قم ۱۴۰۷-۱۴۱۷.
- (۴۱) مجد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیة، ج ۷، چاپ مجد باقر بهبودی، تهران (بی تا).
- (۴۲) مجد بن حسن طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم: قدس مجدی، (بی تا).
- (۴۳) مجد بن حسن طوسی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم ۱۴۱۲-۱۴۲۰.
- (۴۴) حسن بن یوسف علامه حلی، تحریر الاحکام، چاپ سنگی (بی تا) ۱۳۱۴، چاپ افست مشهد (بی تا).
- (۴۵) حسن بن یوسف علامه حلی، تذکرة الفقهاء، قم ۱۴۱۴.
- (۴۶) علی بن حسین علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، چاپ مهدی رجائی، قم ۱۴۰۵-۱۴۱۰.
- (۴۷) علی بن ابیطالب (ع)، امام اول، نهج البلاغة، چاپ صحیحی صالح، قاهره ۱۴۱۱/۱۹۹۱.
- (۴۸) مجد بن عمر فخرزازی، التفسیر الکبیر، قاهره (بی تا)، چاپ افست تهران (بی تا).
- (۴۹) ابراهیم بن سلیمان قطیفی بحرانی، السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، در الخراجیات، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳.
- (۵۰) کلینی، الکافی.
- (۵۱) علی بن مجد ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، چاپ مجد حاسم حدیثی، بغداد ۱۴۲۲/۲۰۰۱.
- (۵۲) علی بن حسین محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم ۱۴۰۸-۱۴۱۵.
- (۵۳) علی بن حسین محقق کرکی، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، در الخراجیات، همان، ۱۴۱۳.
- (۵۴) حسین مدرسی طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، تهران ۱۳۶۲ ش.
- (۵۵) مجد بن مجد مفید، المقیعة، قم ۱۴۱۰.
- (۵۶) احمد بن مجد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، چاپ مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، و حسین یزدی اصفهانی، ج ۸، قم ۱۴۱۴.
- (۵۷) حسینعلی منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۳، قم ۱۴۱۱.
- (۵۸) مجد حسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت ۱۹۸۱.
- (۵۹) احمد بن مجد مهدی نراقی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱۴، قم ۱۴۱۸.
- (۶۰) ابوبکر بن مسعود کاسانی، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، کویت ۱۴۰۹/۱۹۸۹.

پانویس

۱. ↑ حسین مدرسی طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۰۱، تهران ۱۳۶۲ ش.
۲. ↑ مؤمنون/سوره ۲۳، آیه ۷۲.
۳. ↑ کوه/سوره ۱۸، آیه ۹۴.
۴. ↑ علی بن مجد ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ج ۱، ص ۲۶۲، چاپ مجد حاسم حدیثی، بغداد ۱۴۲۲/۲۰۰۱.
۵. ↑ زین الدین بن علی شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۱۲۲، قم ۱۴۱۳/۱۴۱۹.
۶. ↑ منهاج الصالحین (خوبی)، ج ۲، ص ۱۰-۱۱.
۷. ↑ مجد حسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۲، ص ۱۸۰، بیروت ۱۹۸۱.
۸. ↑ مؤمنون/سوره ۲۳، آیه ۷۲.
۹. ↑ طبری، جامع البیان عن تاویل القرآن، ذیل آیه.

١٠. ↑ طبرسي، تفسير مجمع البيان، ذيل آيه.
١١. ↑ مجد بن عمر فخرزاري، التفسير الكبير، ذيل آيه، قاهره (بي.تا)، چاپ افست تهران (بي.تا).
١٢. ↑ طبري، جامع البيان عن تاويل القرآن، ذيل همين آيات.
١٣. ↑ طبرسي، تفسير مجمع البيان، ذيل همين آيات.
١٤. ↑ مجد بن ادريس شافعي، مسند الامام الشافعي، ج ١، ص ١٨٩، بيروت: دارالكتب العلمية، (بي.تا).
١٥. ↑ ابن ابي جمهور، عوالى اللئالى العزيبه فى الاحاديث الدينية، ج ١، ص ٥٧، چاپ مجتبی عراقی، قم ١٤٠٣١٤٠٥/١٤٠٣١٩٨٥.
١٦. ↑ كليني، الكافي، ج ٢، ص ٥٦٧.
١٧. ↑ كليني، الكافي، ج ٥، ص ٢٦٨.
١٨. ↑ يعقوب بن ابراهيم ابويوسف، كتاب الخراج، ج ١، ص ٥٩-٦٠، قاهره ١٢٥٢.
١٩. ↑ على بن مجد ماوردى، الاحكام السلطانية والولايات الدينية، ج ١، ص ٢٨٨-٢٨٩، چاپ مجدجاسم حدیثی، بغداد ١٤٢٢/٢٠٠١.
٢٠. ↑ ابوالصلاح حلبی، الكافي فى الفقه، ج ١، ص ٢٥٩٢٦١، چاپ رضا استادی، اصفهان (١٣٦٢ ش).
٢١. ↑ كليني، الكافي، ج ٥، ص ٢٦٨.
٢٢. ↑ كليني، الكافي، ج ٥، ص ٢٧٢.
٢٣. ↑ كليني، الكافي، ج ٥، ص ٢٨٢.
٢٤. ↑ ابن بابويه، كتاب من لايحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٤٤، چاپ على اكبر غفاري، قم ١٤٠٤.
٢٥. ↑ ابن بابويه، كتاب من لايحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٤٨، چاپ على اكبر غفاري، قم ١٤٠٤.
٢٦. ↑ يعقوب بن ابراهيم ابويوسف، كتاب الخراج، ج ١، ص ٦٠، قاهره ١٢٥٢.
٢٧. ↑ ابوبكر بن مسعود كاساني، كتاب بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، ج ٢، ص ٦٢، كويته ١٩٨٩/١٤٠٩.
٢٨. ↑ منصور بن يونس بهوتى حنبلى، كشاف الفناع عن متن الاقناع، ج ٢، ص ٢٥٢-٢٥٣، چاپ مجدحسن شافعي، بيروت ١٩٩٧/١٤١٨.
٢٩. ↑ ابوبكر بن مسعود كاساني، كتاب بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، ج ٢، ص ٦٢، كويته ١٩٨٩/١٤٠٩.
٣٠. ↑ على بن حسين محقق كركي، فاطعة اللجاج فى تحقيق حل الخراج، ج ١، ص ٧٠، در الخراجيات، همان ١٤١٢.
٣١. ↑ ابن عابدين، حاشية ردالمحتار على الدر المختار: شرح تنويرالاصار، ج ٢، ص ٢٦٢ و ٢٦٣، چاپ افست بيروت ١٩٧٩/١٣٩٩.
٣٢. ↑ مجد بن مجدتي بحر العلوم، بلغة الفقيه، ج ١، ص ٢٥٠، چاپ مجدتي آذير العلوم، تهران ١٣٦٢ ش.
٣٣. ↑ مجد بن احمد شمس الانامه سرخسى، كتاب الميسوط، ج ١٠، ص ٧٧، بيروت ١٩٨٦/١٤٠٦.
٣٤. ↑ ابوبكر بن مسعود كاساني، كتاب بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، ج ٧، ص ١١٢، كويته ١٩٨٩/١٤٠٩.
٣٥. ↑ ابن عابدين، حاشية ردالمحتار على الدر المختار: شرح تنويرالاصار، ج ٢، ص ٢٦٦، چاپ افست بيروت ١٩٧٩/١٣٩٩.
٣٦. ↑ ابن قدامة، المغنى، ج ٢، ص ٥٩٠، بيروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بي.تا).
٣٧. ↑ منصور بن يونس بهوتى حنبلى، كشاف الفناع عن متن الاقناع، ج ٢، ص ١١١، چاپ مجدحسن شافعي، بيروت ١٩٩٧/١٤١٨.
٣٨. ↑ حسين مدرسى طباطبائى، زمين در فقه اسلامى، ج ٢، ص ٥٤٠٢، تهران ١٣٦٢ ش.
٣٩. ↑ حسين مدرسى طباطبائى، زمين در فقه اسلامى، ج ٢، ص ٢٨٨٠٧٢، تهران ١٣٦٢ ش.
٤٠. ↑ حسين مدرسى طباطبائى، زمين در فقه اسلامى، ج ٢، ص ٢٢٢٠٣٢٢، تهران ١٣٦٢ ش.
٤١. ↑ مجد بن حسن طوسى، كتاب الخلاف، ج ٢، ص ٦٨٠٦٨، چاپ مجد مهدى نجف، جواد شهرستاني، و على خراسانى كاظمى، قم ١٤٠٧١٤١٧.
٤٢. ↑ ابراهيم بن على ابواسحاق شيرازى، كتاب التنبيه فى الفقه الشافعي، ج ١، ص ٢٣١، بيروت ١٩٨٢/١٤٠٣.
٤٣. ↑ ابن تيميه، الفتاوى الكبرى، ج ٤، ص ٣٧، چاپ مجد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت (١٩٨٧/١٤٠٧).
٤٤. ↑ حسينعلى منتظرى، دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه، ج ٢، ص ٤٨٨، قم ١٤١١.
٤٥. ↑ ابن تيميه، كتب و رسائل و فتاوى ابن تيميه فى الفقه، ج ٢، ص ٢٠٥، چاپ عبدالرحمان مجد قاسم عاصمى نجدى، قاهره، (بي.تا).
٤٦. ↑ ابن آدم، كتاب الخراج، ج ١، ص ٤٢٠٤٢٠، چاپ احمد مجد شاكر، قاهره (١٣٤٧).
٤٧. ↑ قاسم بن سلام ابوعبيد، كتاب الاموال، ج ١، ص ١٠٤، چاپ مجد خليل هراس، بيروت ٢٠٠٠/١٤٢٠.
٤٨. ↑ احمد دردير ابوالبركات، الشرح الكبير، ج ٤، ص ٥٢٠٥٢، بيروت: دار احياء الكتب العربية، (بي.تا).
٤٩. ↑ مجد باقر صدر، اقتصادنا، ج ١، ص ٤٢١، قم ١٣٧٥ ش.
٥٠. ↑ مجد باقر صدر، اقتصادنا، ج ١، ص ٤٢٨، قم ١٣٧٥ ش.
٥١. ↑ يعقوب بن ابراهيم ابويوسف، كتاب الخراج، ج ١، ص ٦٢، قاهره ١٢٥٢.
٥٢. ↑ قاسم بن سلام ابوعبيد، كتاب الاموال، ج ١، ص ٦٩، چاپ مجد خليل هراس، بيروت ٢٠٠٠/١٤٢٠.
٥٣. ↑ مجد بن حسن طوسى، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، ج ١، ص ٤١٩، قم: قدس مجدى، (بي.تا).
٥٤. ↑ على بن مجد ماوردى، الاحكام السلطانية والولايات الدينية، ج ١، ص ٢٦٦-٢٦٧، چاپ مجدجاسم حدیثی، بغداد ١٤٢٢/٢٠٠١.
٥٥. ↑ ابن فراء، الاحكام السلطانية، ج ١، ص ١٦٢-١٦٤، چاپ مجد حامد فقى، بيروت ١٩٨٢/١٤٠٢.
٥٦. ↑ ابن قدامة، المغنى، ج ٢، ص ٥٨٢، بيروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بي.تا).
٥٧. ↑ ابوالصلاح حلبی، الكافي فى الفقه، ج ١، ص ٢٦١، چاپ رضا استادی، اصفهان (١٣٦٢ ش).
٥٨. ↑ مجد بن حسن طوسى، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، ج ١، ص ٤١٩٢٢٠، قم: قدس مجدى، (بي.تا).
٥٩. ↑ حسن بن يوسف علامه حلى، تحرير الاحكام، ج ٩، ص ١٨٥-١٨٦، چاپ سنگى (بي.جا) ١٣١٤، چاپ افست مشهد (بي.تا).
٦٠. ↑ عبدالسلام بن سعيد سحنون، المَدْوَة الكبرى، ج ٤، جزء ١٠، ص ٢٧٢-٢٧٣، التى رواها سحنون بن سعيد تنوخى عن عبدالرحمان بن قاسم عتقى عن مالك بن انس، قاهره ١٣٢٢ (٢٠) چاپ افست بيروت (بي.تا).
٦١. ↑ على بن مجد ماوردى، الاحكام السلطانية والولايات الدينية، ج ١، ص ٢٦٨، چاپ مجدجاسم حدیثی، بغداد ١٤٢٢/٢٠٠١.
٦٢. ↑ مجد بن حسن طوسى، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، ج ١، ص ٤١٩، قم: قدس مجدى، (بي.تا).
٦٣. ↑ ابن قدامة، المغنى، ج ٢، ص ٥٨٩، بيروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بي.تا).
٦٤. ↑ حسن بن يوسف علامه حلى، تحرير الاحكام، ج ٤، ص ٢٢٨، چاپ سنگى (بي.جا) ١٣١٤، چاپ افست مشهد (بي.تا).
٦٥. ↑ ابوالصلاح حلبی، الكافي فى الفقه، ج ١، ص ٢٦١-٢٦٢، چاپ رضا استادی، اصفهان (١٣٦٢ ش).
٦٦. ↑ حسن بن يوسف علامه حلى، تحرير الاحكام، ج ١٢، ص ١٢٠، چاپ سنگى (بي.جا) ١٣١٤، چاپ افست مشهد (بي.تا).
٦٧. ↑ زين الدين بن على شهيد ثانى، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ٤، ص ٢٢٠، قم ١٣١٢١٤١٩.
٦٨. ↑ على بن مجد ماوردى، الاحكام السلطانية والولايات الدينية، ج ١، ص ٢٩٠، چاپ مجدجاسم حدیثی، بغداد ١٤٢٢/٢٠٠١.
٦٩. ↑ ابن فراء، الاحكام السلطانية، ج ١، ص ١٦٤، چاپ مجد حامد فقى، بيروت ١٩٨٢/١٤٠٢.
٧٠. ↑ ابن قدامة، المغنى، ج ٢، ص ٥٨٢، بيروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بي.تا).
٧١. ↑ كليني، الكافي، ج ٥، ص ٤٥٠٤٤.
٧٢. ↑ مجد بن حسن طوسى، الاستبصار، ج ٢، ص ١٠٩١١٠، چاپ حسن موسوى خراسان، تهران ١٣٩٠.
٧٣. ↑ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج ١٧، ص ٢٦٩.
٧٤. ↑ مجد بن مجد مفيد، المُقْبَعَة، ج ١، ص ٢٧٢٢٧٥، قم ١٤١٠.
٧٥. ↑ مجد بن حسن طوسى، كتاب الخلاف، ج ٢، ص ٦٧٦٨، چاپ مجد مهدى نجف، جواد شهرستاني، و على خراسانى كاظمى، قم ١٤٠٧١٤١٧.
٧٦. ↑ حسن بن يوسف علامه حلى، تحرير الاحكام، ج ٩، ص ١٨٧-١٨٨، چاپ سنگى (بي.جا) ١٣١٤، چاپ افست مشهد (بي.تا).
٧٧. ↑ يعقوب بن ابراهيم ابويوسف، كتاب الخراج، ج ١، ص ٢٧٠٢٤، قاهره ١٢٥٢.
٧٨. ↑ قاسم بن سلام ابوعبيد، كتاب الاموال، ج ١، ص ٧٢-٧٣، چاپ مجد خليل هراس، بيروت ٢٠٠٠/١٤٢٠.
٧٩. ↑ قاسم بن سلام ابوعبيد، كتاب الاموال، ج ١، ص ٩٢-٩٥، چاپ مجد خليل هراس، بيروت ٢٠٠٠/١٤٢٠.
٨٠. ↑ مجد بن حسن طوسى، كتاب الخلاف، ج ٢، ص ٢٢٢٢٢٥، چاپ مجد مهدى نجف، جواد شهرستاني، و على خراسانى كاظمى، قم ١٤٠٧١٤١٧.
٨١. ↑ مجد بن حسن طوسى، كتاب الخلاف، ج ٢، ص ٦٨٦٩، چاپ مجد مهدى نجف، جواد شهرستاني، و على خراسانى كاظمى، قم ١٤٠٧١٤١٧.
٨٢. ↑ مجد بن مجد حطّاب، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، ج ٣، ص ١١٨، چاپ زكريا عميرات، بيروت ١٩٩٥/١٤١٦.
٨٣. ↑ انفال/سوره، آيه ٤١.
٨٤. ↑ حشر/سوره، آيه ٧.

٨٥. ↑ ابن رجب، الاستخراج لاحكام الخراج، ج١، ص٢١٨٢٠٢، چاپ محمود شلاش هيتى، رياض ١٤٠٩/١٩٨٩.
٨٦. ↑ محمد بن ادریس شافعی، الام، ج٤، ص١٩٢٠١٩١، بیروت ١٤٠٢/١٩٨٢.
٨٧. ↑ قاسم بن سلام ابوعبید، کتاب الاموال، ج١، ص٩٥، چاپ مجد خليل هراس، بیروت ١٤٢٠/٢٠٠٠.
٨٨. ↑ ابن حزم، المُحَلَّى، ج٧، ص٣٤٣٣٤٥، چاپ احمد مجد شاکر، بیروت: دارالفکر، (بی.تا).
٨٩. ↑ سليمان بن خلف باحی، المنتقى: شرح موطأ الامام مالك، ج٢، ص٢١٩، مصر ١٣٣٢-١٣٣١، چاپ افست بیروت ١٤٠٤/١٩٨٤.
٩٠. ↑ ابن قدامة، المغنی، ج٢، ص٥٨١-٥٨٢، بیروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بی.تا).
٩١. ↑ منصور بن یونس بهوتی حنبلی، کشف القناع عن متن الاقناع، ج٣، ص١٠٨-١٠٦، چاپ مجدحسن شافعی، بیروت ١٤١٨/١٩٩٧.
٩٢. ↑ یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، ج١، ص٥٨، قاهره ١٢٥٢.
٩٣. ↑ یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، ج١، ص٦٠، قاهره ١٢٥٢.
٩٤. ↑ یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، ج١، ص٦٢، قاهره ١٢٥٢.
٩٥. ↑ یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، ج١، ص٦٨، قاهره ١٢٥٢.
٩٦. ↑ مجد بن احمد شمس الانمه سرخسی، کتاب المبسوط، ج٣، ص٨، بیروت ١٤٠٦/١٩٨٦.
٩٧. ↑ ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنزالدقائق، ج٥، ص١٧٧، بیروت ١٤١٨/١٩٩٧.
٩٨. ↑ مجد باقر صدر، اقتصادنا، ج١، ص٤٢٥-٤٢٠، قم ١٣٧٥ ش.
٩٩. ↑ عبدالسلام بن سعید سحنون، المَدْوَنَةُ الکبری، ج٤، جزء ١٠، ص٢٧٢-٢٧٤، التى رواها سحنون بن سعید تنوخى عن عبدالرحمان بن قاسم عتقى عن مالك بن انس، قاهره ١٣٣٢، (٣٠) چاپ افست بیروت (بی.تا).
١٠٠. ↑ سليمان بن خلف باحی، المنتقى: شرح موطأ الامام مالك، ج٢، ص٢١٩، مصر ١٣٣٢-١٣٣١، چاپ افست بیروت ١٤٠٤/١٩٨٤.
١٠١. ↑ علی بن مجد ماوردی، الاحكام السلطانية والولايات الدينية، ج١، ص٣٩٢-٣٩٥، چاپ مجدجاسم حدیثی، بغداد ١٤٢٢/٢٠٠١.
١٠٢. ↑ ابن فراء، الاحكام السلطانية، ج١، ص١٦٥-١٧٢، چاپ مجد حامد فقی، بیروت ١٤٠٣/١٩٨٢.
١٠٣. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، فاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج١، ص٦٦، در الخراجیات، همان، ١٤١٢.
١٠٤. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، فاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج١، ص٧٢، در الخراجیات، همان، ١٤١٢.
١٠٥. ↑ علی بن مجد ماوردی، الاحكام السلطانية والولايات الدينية، ج١، ص٣٩٥-٣٩٦، چاپ مجدجاسم حدیثی، بغداد ١٤٢٢/٢٠٠١.
١٠٦. ↑ ابن فراء، الاحكام السلطانية، ج١، ص١٧٢-١٨٦، چاپ مجد حامد فقی، بیروت ١٤٠٣/١٩٨٢.
١٠٧. ↑ یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، ج١، ص٨٦، قاهره ١٢٥٢.
١٠٨. ↑ ابوالصلاح حنبلی، الکافی فی الفقه، ج١، ص٢٦١، چاپ رضا استادی، اسفهان (١٣٦٢ ش).
١٠٩. ↑ مجد بن احمد شمس الانمه سرخسی، کتاب المبسوط، ج٢، ص٤٧، بیروت ١٤٠٦/١٩٨٦.
١١٠. ↑ ابن قیم جوزیه، احکام اهل الذمّة، ج١، ص١١٦-١١٧، چاپ صحیح صالح، بیروت ١٩٨٢.
١١١. ↑ قاسم بن سلام ابوعبید، کتاب الاموال، ج١، ص٦٢-٦٥، چاپ مجد خليل هراس، بیروت ١٤٢٠/٢٠٠٠.
١١٢. ↑ مجد بن مجد مفید، المُقْبِعَة، ج١، ص٢٧٩، قم ١٤١٠.
١١٣. ↑ عبدالسلام بن سعید سحنون، المَدْوَنَةُ الکبری، ج١، جزء ٢، ص٢٤٥، التى رواها سحنون بن سعید تنوخى عن عبدالرحمان بن قاسم عتقى عن مالك بن انس، قاهره ١٣٣٢، (٣٠) چاپ افست بیروت (بی.تا).
١١٤. ↑ مجد بن حسن طوسی، کتاب الخلاف، ج٢، ص٦٩، چاپ مهدهدی نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی، قم ١٤٠٧/١٤١٧.
١١٥. ↑ مجد بن احمد شمس الانمه سرخسی، کتاب المبسوط، ج٢، ص٢٠٧-٢٠٨، بیروت ١٤٠٦/١٩٨٦.
١١٦. ↑ ابن قدامة، المغنی، ج٢، ص٥٩١-٥٩٠، بیروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بی.تا).
١١٧. ↑ مجد بن احمد شمس الانمه سرخسی، کتاب المبسوط، ج١٤، ص١٧١، بیروت ١٤٠٦/١٩٨٦.
١١٨. ↑ ابوبکر بن مسعود کاسانی، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٢، ص٥٥٤-٥٥٥، کوئته ١٤٠٩/١٩٨٩.
١١٩. ↑ ابوبکر بن مسعود کاسانی، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٦، ص١٩٥، کوئته ١٤٠٩/١٩٨٩.
١٢٠. ↑ ابوبکر بن مسعود کاسانی، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٧، ص١١٠، کوئته ١٤٠٩/١٩٨٩.
١٢١. ↑ مجد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامية، ج٧، ص٢٧٧، چاپ مجدباقر بهبودی، تهران (بی.تا).
١٢٢. ↑ حسن بن یوسف علامه حلّی، تحریر الاحکام، ج٩، ص٤٢٧، چاپ سنگی (بی.جا) ١٣١٤، چاپ افست مشهد (بی.تا).
١٢٣. ↑ ابراهیم بن علی ابواسحاق شیرازی، کتاب التنبیه فی الفقه الشافعی، ج١، ص٢٢١، بیروت ١٤٠٢/١٩٨٢.
١٢٤. ↑ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغه، نامه ٥١، چاپ صحیح صالح، قاهره ١٤١١/١٩٩١.
١٢٥. ↑ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغه، نامه ٥٢، چاپ صحیح صالح، قاهره ١٤١١/١٩٩١.
١٢٦. ↑ نهج البلاغه علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغه، نامه ٧١، چاپ صحیح صالح، قاهره ١٤١١/١٩٩١.
١٢٧. ↑ یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، ج١، ص٤٩-٥٠، قاهره ١٢٥٢.
١٢٨. ↑ قاسم بن سلام ابوعبید، کتاب الاموال، ج١، ص٥٨٢-٥٨١، چاپ مجد خليل هراس، بیروت ١٤٢٠/٢٠٠٠.
١٢٩. ↑ مجد بن مجد مفید، المُقْبِعَة، ج١، ص٢٥٧، قم ١٤١٠.
١٣٠. ↑ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغه، نامه ٦٠، چاپ صحیح صالح، قاهره ١٤١١/١٩٩١.
١٣١. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، فاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج١، ص٨٩٠، در الخراجیات، همان، ١٤١٢.
١٣٢. ↑ مجد حسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج٢٢، ص٢٠١-٢٠١، بیروت ١٩٨١.
١٣٣. ↑ قاسم بن سلام ابوعبید، کتاب الاموال، ج١، ص٥٩٩-١٠٥، چاپ مجد خليل هراس، بیروت ١٤٢٠/٢٠٠٠.
١٣٤. ↑ مجد بن حسن طوسی، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج١، ص٢٢٢٢٢٣، قم: قدس مجدی، (بی.تا).
١٣٥. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، فاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج١، ص٥٠، در الخراجیات، همان، ١٤١٢.
١٣٦. ↑ ابن قدامة، المغنی، ج٢، ص٥٨٧، بیروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بی.تا).
١٣٧. ↑ یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، ج١، ص٦٢، قاهره ١٢٥٢.
١٣٨. ↑ مجد بن احمد شمس الانمه سرخسی، کتاب المبسوط، ج٢، ص١٨، بیروت ١٤٠٦/١٩٨٦.
١٣٩. ↑ ابوبکر بن مسعود کاسانی، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٧، ص١١٠، کوئته ١٤٠٩/١٩٨٩.
١٤٠. ↑ ابوبکر بن مسعود کاسانی، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٢، ص٦٨-٦٩، کوئته ١٤٠٩/١٩٨٩.
١٤١. ↑ ابوبکر بن مسعود کاسانی، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٥، ص١٤٦، کوئته ١٤٠٩/١٩٨٩.
١٤٢. ↑ مجد بن احمد خطیب شربینی، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج٢، ص٢٦٨، مع تعلیقات جولبی بن ابراهیم شافعی، (بیروت) : دارالفکر، (٢٨) (بی.تا).
١٤٣. ↑ منصور بن یونس بهوتی حنبلی، کشف القناع عن متن الاقناع، ج٢، ص٢٥٢، چاپ مجدحسن شافعی، بیروت ١٤١٨/١٩٩٧.
١٤٤. ↑ مجد باقر صدر، اقتصادنا، ج١، ص٢٩٢-٢٩١، قم ١٣٧٥ ش.
١٤٥. ↑ مجد بن حسن طوسی، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج١، ص٢٢٩٢٤٠، قم: قدس مجدی، (بی.تا).
١٤٦. ↑ ابن ادریس حلّی، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج٢، ص٤٤٧، قم ١٤١٠-١٤١١.
١٤٧. ↑ حسن بن یوسف علامه حلّی، تحریر الاحکام، ج٢، ص١٤٥، چاپ سنگی (بی.جا) ١٣١٤، چاپ افست مشهد (بی.تا).
١٤٨. ↑ حسن بن یوسف علامه حلّی، تذکرة الفقهاء، ج١، ص٢٠٧، قم ١٤١٤.
١٤٩. ↑ بن یوسف علامه حلّی، تذکرة الفقهاء، ج١٤، ص٢١٤، قم ١٤١٤.
١٥٠. ↑ مجد بن احمد شمس الانمه سرخسی، کتاب المبسوط، ج١٤، ص١٧١، بیروت ١٤٠٦/١٩٨٦.
١٥١. ↑ حسن بن یوسف علامه حلّی، تحریر الاحکام، ج٩، ص٤٢٧، چاپ سنگی (بی.جا) ١٣١٤، چاپ افست مشهد (بی.تا).
١٥٢. ↑ یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، ج١، ص٢٨٢-٢٨٣، قاهره ١٢٥٢.
١٥٣. ↑ مجد بن حسن طوسی، کتاب الخلاف، ج٢، ص٦٨، چاپ مهدهدی نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی، قم ١٤٠٧/١٤١٧.
١٥٤. ↑ مجد بن حسن طوسی، کتاب الخلاف، ج٢، ص٢٢٤، چاپ مهدهدی نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی، قم ١٤٠٧/١٤١٧.
١٥٥. ↑ ابن رجب، الاستخراج لاحكام الخراج، ج١، ص٢٧١-٢٨٢، چاپ محمود شلاش هيتى، رياض ١٤٠٩/١٩٨٩.
١٥٦. ↑ ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنزالدقائق، ج٥، ص١٧٩-١٧٦، بیروت ١٤١٨/١٩٩٧.
١٥٧. ↑ مرتضی بن مجد امین انصاری، کتاب مکاسب، ج٢، ص٢٢٩-٢٣٠، قم ١٣٧٨ ش.
١٥٨. ↑ مجد باقر صدر، اقتصادنا، ج١، ص٢٢٢، قم ١٣٧٥ ش.
١٥٩. ↑ ابراهیم بن سلیمان قطیفی بحرانی، السراج الوّهّاج لدفع عجاج فاطعة اللجاج، ج١، ص٧٨٠، در الخراجیات، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٣.

۱۶۰. ↑ مجد حسن بن باقر نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۱۶۰، بیروت ۱۹۸۱. ❏
۱۶۱. ↑ مرتضی بن مجد امین انصاری، کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴، قم ۱۳۷۸ ش.
۱۶۲. ↑ علی بن حسین علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۹۷-۸۹، چاپ مهدی رجائی، قم ۱۴۰۵-۱۴۱۰.
۱۶۳. ↑ احمد بن محمد مهدی نراقی، مستندالشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱۴، ص ۳۲۹، ج ۱۴، قم ۱۴۱۸. ❏
۱۶۴. ↑ مجد بن مکی شهید اول، الدروس الشریعیة فی فقه الامامیة، ج ۳، ص ۱۶۹۱۷۰، قم ۱۴۱۳۱۴۱۴. ❏
۱۶۵. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج ۱، ص ۷۶۷۸، در الخراجیات، همان، ۱۴۱۳. ❏
۱۶۶. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۴۵، قم ۱۴۰۸۱۴۱۵. ❏
۱۶۷. ↑ علی بن محمد علی طباطبائی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، ج ۸، ص ۱۰۰، قم ۱۴۱۹. ❏
۱۶۸. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، ج ۱، ص ۷۹، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، در الخراجیات، همان، ۱۴۱۳. ❏
۱۶۹. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، ج ۱، ص ۸۵-۸۶، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، در الخراجیات، همان، ۱۴۱۳. ❏
۱۷۰. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج ۱، ص ۷۷، در الخراجیات، همان، ۱۴۱۳. ❏
۱۷۱. ↑ زین الدین بن علی شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۲، قم ۱۴۱۳۱۴۱۹. ❏
۱۷۲. ↑ مجد حسن بن باقر نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۱۸۱۱۸۲، بیروت ۱۹۸۱. ❏
۱۷۳. ↑ مجد حسن بن باقر نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۱۸۹، بیروت ۱۹۸۱. ❏
۱۷۴. ↑ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۹۵.
۱۷۵. ↑ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۹-۲۲۰.
۱۷۶. ↑ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۵۳-۵۲.
۱۷۷. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج ۱، ص ۷۷، در الخراجیات، همان، ۱۴۱۳. ❏
۱۷۸. ↑ ابراهیم بن سلیمان قطیفی بحرانی، السراج الوّهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۹، در الخراجیات، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳. ❏
۱۷۹. ↑ احمد بن مجد مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الادهان، ج ۸، ص ۱۰۱۱۰۳، چاپ مجتبی عراقی، علی بن اناه اشتهااردی، و حسین یزدی صافهانی، ج ۸، قم ۱۴۱۴. ❏
۱۸۰. ↑ آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۷، ص ۱۴۴.
۱۸۱. ↑ آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۷۹.
۱۸۲. ↑ ابراهیم بن سلیمان قطیفی بحرانی، السراج الوّهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، ج ۱، ص ۴۳۴۵، در الخراجیات، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳. ❏
۱۸۳. ↑ علی بن حسین محقق کرکی، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج ۱، ص ۷۲۷۴، در الخراجیات، همان، ۱۴۱۳. ❏
۱۸۴. ↑ مجد حسن بن باقر نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۶۴، بیروت ۱۹۸۱. ❏
۱۸۵. ↑ مرتضی بن مجد امین انصاری، کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۳۱، قم ۱۳۷۸ ش.
۱۸۶. ↑ مرتضی بن مجد امین انصاری، کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۷۴، قم ۱۳۷۸ ش.

منابع

دانشنامه جهان اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله «خراج». ❏
 فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۴۰. ❏

رده‌های این صفحه: **زکات** | **فقه** | **مالیات**